Your English Toolbox

VOCABULARY · EPISODE 234

Viral English: Delulu — Confidence or Wishful Thinking?

English learning resource · FA

Key words & expressions · English + Persian

8 learning entries

Study task: Listen again and notice the expressions you studied.

1

delulu

بیش از حد خیال‌پرداز · delulu

DEF

Informal slang for unrealistically optimistic or detached from what is likely, often used playfully.

Short for delusional, but in this use it is not a medical diagnosis; calling another person delulu can sound unkind.

FA

اصطلاحی غیررسمی برای خوش‌بینی غیرواقع‌بینانه یا فاصله داشتن از آنچه محتمل است، اغلب به شوخی.

کوتاه‌شده delusional است، اما در این کاربرد تشخیص پزشکی نیست؛ گفتن آن درباره دیگری ممکن است نامهربانانه باشد.

I'm a little delulu, but I think my team might win.

کمی delulu هستم، اما فکر می‌کنم تیمم ممکن است ببرد.

That plan sounds delulu without a backup.

این برنامه بدون گزینه جایگزین delulu به نظر می‌رسد.

2

wishful thinking

آرزو را واقعیت پنداشتن

DEF

Believing or expecting something mainly because you want it to be true, despite insufficient evidence.

Describes a way of thinking, rather than labelling a person.

FA

باور یا انتظار چیزی بیشتر به دلیل خواستن آن، با وجود نداشتن شواهد کافی.

نوعی شیوه فکر کردن را توصیف می‌کند و به شخص برچسب نمی‌زند.

Expecting a job offer without applying is wishful thinking.

انتظار پیشنهاد شغلی بدون درخواست دادن، آرزو را واقعیت پنداشتن است.

It may be wishful thinking to expect perfect weather.

انتظار هوای عالی شاید نوعی خیال‌پردازی باشد.

3

manifesting

تجسم و جذب هدف · manifesting

DEF

The practice or belief that focusing intentions or visualising a goal can help bring it about.

People use the term in different ways; it does not establish that visualisation guarantees an outcome.

FA

تمرین یا باوری که تمرکز بر نیت یا تجسم هدف می‌تواند به تحقق آن کمک کند.

افراد این اصطلاح را به روش‌های مختلف به کار می‌برند؛ این نشان نمی‌دهد که تجسم نتیجه را تضمین می‌کند.

She calls her goal-setting routine manifesting.

او برنامه هدف‌گذاری‌اش را manifesting می‌نامد.

He is manifesting a new opportunity while applying for jobs.

او در کنار درخواست شغل، فرصت تازه‌ای را تجسم می‌کند.

4

register

سطح یا سبک زبان

DEF

The level or style of language suited to a situation.

Delulu is informal slang, so it may be inappropriate in a formal conversation.

FA

سطح یا سبک زبانی مناسب یک موقعیت.

Delulu اصطلاحی غیررسمی است، پس ممکن است در گفت‌وگوی رسمی نامناسب باشد.

Consider the register before using slang at work.

پیش از استفاده از اصطلاح عامیانه در محل کار، به سطح زبان توجه کن.

A formal email calls for a different register.

ایمیل رسمی به سبک زبانی متفاوتی نیاز دارد.

5

overly optimistic

بیش از حد خوش‌بینانه

DEF

More hopeful than the available facts justify.

A more neutral description than calling someone delulu, although tone still matters.

FA

امیدوارانه‌تر از آنچه شواهد موجود توجیه می‌کنند.

توصیفی خنثی‌تر از delulu نامیدن یک شخص است، هرچند لحن همچنان مهم است.

The deadline may be overly optimistic.

این مهلت ممکن است بیش از حد خوش‌بینانه باشد.

That estimate seems overly optimistic.

این برآورد بیش از حد خوش‌بینانه به نظر می‌رسد.

6

unrealistic

غیرواقع‌بینانه

DEF

Not likely to be achieved or true in the circumstances.

Can describe an expectation or plan without labelling the person.

FA

چیزی که در آن شرایط احتمال تحقق یا درست بودن آن کم است.

می‌تواند انتظار یا برنامه را توصیف کند، بدون اینکه به شخص برچسب بزند.

The timetable is unrealistic without more help.

این برنامه بدون کمک بیشتر غیرواقع‌بینانه است.

She adjusted an unrealistic goal.

او یک هدف غیرواقع‌بینانه را اصلاح کرد.

7

confidence

اعتمادبه‌نفس

DEF

Belief in one's ability or in the likelihood of a positive outcome.

Confidence can be supported by preparation and evidence; it does not promise success.

FA

باور به توانایی خود یا احتمال نتیجه‌ای مثبت.

می‌تواند بر آمادگی و شواهد تکیه داشته باشد؛ موفقیت را تضمین نمی‌کند.

Her practice gave her confidence for the interview.

تمرین به او برای مصاحبه اعتمادبه‌نفس داد.

He spoke with confidence about his experience.

او با اعتمادبه‌نفس درباره تجربه‌اش صحبت کرد.

8

accept uncertainty

پذیرفتن عدم قطعیت

DEF

Recognise that an outcome is not yet known or guaranteed.

A person can remain hopeful while accepting uncertainty.

FA

پذیرفتن اینکه نتیجه هنوز معلوم یا تضمین‌شده نیست.

فرد می‌تواند هم امیدوار بماند و هم عدم قطعیت را بپذیرد.

She accepts uncertainty and prepares a backup plan.

او عدم قطعیت را می‌پذیرد و یک برنامه جایگزین آماده می‌کند.

We can accept uncertainty and still try.

می‌توانیم عدم قطعیت را بپذیریم و باز هم تلاش کنیم.